

ورشکستگی دولت در عراق و پیامدهای آن بر امنیت غرب آسیا

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.4.4.2

محمد رجبی* جواد کیانی** آرش سعیدی راد***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۷

چکیده

کشور عراق یکی از مهم‌ترین کشورهای غرب آسیا است. دولت این کشور، نزدیک به دو دهه است که در مسیر شکنندگی و ورشکستگی قرار دارد و این روند برای منطقه، چالش‌هایی را به وجود آورده است. از این‌رو، پژوهش حاضر درصدد برآمده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش که «چه عواملی باعث شده است دولت عراق به دولتی ورشکسته تبدیل شده و پیامدهای آن برای امنیت منطقه غرب آسیا چیست؟» پاسخ دهد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که عواملی چون ۱- حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در بیستم مارس سال ۲۰۰۳ میلادی، ۲- بحران اصلاحات، ۳- غارتگری و فساد، ۴- شدت گرفتن نزاع‌های قومی-مذهبی و ۵- تلاش برای براندازی، باعث شده است تا دولت عراق به دولتی ورشکسته تبدیل شود و این ورشکستگی پیامدهای گسترده‌ایی را برای منطقه غرب آسیا به دنبال داشته است که از آن جمله می‌توان به ۱- دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ۲- گسترش گروه‌های تندرو (گروه‌های تروریستی) و ۳- افزایش اختلافات قومی-مذهبی اشاره کرد که در مجموع، حاصل آن می‌تواند منجر به افزایش دولت‌های ورشکسته و چالش‌های جدید در منطقه غرب آسیا شود.

واژگان کلیدی: غرب آسیا، عراق، دولت ورشکسته، امنیت، گروه‌های تندرو.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی. (نویسنده مسئول). M52.Rajabi@Gmail.Com

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین. kiani.javad2014@gmail.com

۹۵ saiedi larash@gamil.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه بزد.

مقدمه

دولت‌ها به دلایل متعددی ورشکسته می‌شوند. از این‌رو، نمی‌توان تعریفی دقیق و فراگیر از شکست این دولت‌ها داشت که مورد قبول همه تحلیلگران و کارشناسان باشد. اما، بدون شک این ورشکستگی‌ها مهم‌ترین چالش برای جهان امروز به شمار می‌روند؛ بنابراین، لازم است حتی با وجود دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف، به نوع و شیوه‌های گوناگون این ورشکستگی‌ها پرداخت. عراق از مهم‌ترین کانون‌های منازعه و بحران در غرب آسیا است که پس از حمله آمریکا، فرآیند شکست دولت در آن آغاز شده و همچنان ادامه دارد. این کشور از سال ۲۰۰۳ میلادی درگیر منازعه، چالش، تهدید، بحران و شکاف‌های سیاسی-اجتماعی متعددی بوده است. به گونه‌ای که شاید بتوان به جرأت گفت که هیچ کشوری در غرب آسیا (البته به استثنای سوریه) به اندازه این کشور با منازعه و بحران روبه‌رو نبوده است. این امر سبب شده است تا عراق در مسیری قرار گیرد که توان برقراری صلح و ثبات در امور داخلی آن کم‌رنگ شود. در حال حاضر، عراق نه توان رشد اقتصادی دارد و نه از توانمندی لازم برای ارائه خدمات کافی به شهروندان خود برخوردار است. این روند در عراق، باعث شده که این کشور برای دیگر کشورهای منطقه غرب آسیا نیز چالش‌های در پی داشته باشد.

بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش اساسی پردازد که «چه عواملی باعث شده است دولت عراق به دولتی ورشکسته تبدیل شده و پیامدهای آن برای امنیت منطقه غرب آسیا چیست؟». در پاسخ به این سؤال، نگارندگان این سطور بر این فرضیه تأکید دارند که عوامل گوناگونی نظیر حمله ایالات متحده آمریکا به عراق، شدت گرفتن نزاع‌های قومی-مذهبی و نظایر آن سبب شده است تا دولت عراق از سال ۲۰۰۳ میلادی در مسیر شکنندگی قرار گرفته و این امر، پیامدهای امنیتی مختلفی را برای منطقه در پی داشته باشد که از جمله مهم‌ترین این پیامدها می‌توان به دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، گسترش گروه‌های تروریستی، و افزایش اختلافات قومی-مذهبی اشاره کرد. مقاله حاضر با تحلیل

اجمالی بر مباحث نظری-سیاسی که به توضیح دولت‌های ورشکسته می‌پردازند، آغاز می‌شود. سپس، به بررسی ریشه‌های ورشکستگی دولت عراق و پیامدهای آن بر امنیت منطقه غرب آسیا خواهد پرداخت.

۱- پیشینه تحقیق

متأسفانه علی‌رغم حائز اهمیت بودن موضوع دولت‌های ورشکسته، اهتمام کمی نسبت به این موضوع شده است و آن‌چنان که شایسته می‌باشد، آثار و ادبیات گسترده‌ای بدان نپرداخته است. معدود آثار تولیدی نیز، ارتباط مختصری با موضوع این مقاله پیدا کرده یا تنها به تعداد معدودی از علل ورشکستگی دولت عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن اشاره می‌کنند که از این منظر، می‌توان بر جامعیت و جنبه نوآورانه مقاله حاضر تأکید کرد. در ادامه، به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود: محمود یزدان‌فام (۱۳۸۸)، در مقاله خویش که با عنوان «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی» به رشته تحریر درآورده است، نشان می‌دهد که دولت‌های شکننده به دلیل ناتوانی در ارائه خدمات عمومی و انجام کارهای رایج حکومتی در حوزه امنیت و توسعه، به بحران امنیت انسانی در جوامع تحت حکومت خود دامن می‌زنند.

سیدرضا موسوی‌نیا (۱۳۹۰) در مقاله «خاورمیانه و چالش دولت‌های ورشکسته از دیدگاه امنیت بین‌المللی» به این نتیجه دست یافته است که دو موج «جنگ سرد» و «فروپاشی نظام دوقطبی» باعث شکل‌گیری و گسترش دولت‌های ورشکسته در غرب آسیا و گسترش تروریسم شده است.

الهه کولایی و زیبا اکبری (۱۳۹۶) در مقاله «دولت شکننده در عراق و امنیت زنان» بر این نظرند که آنچه سبب تشدید ناامنی زنان در عراق شده است، عبارت‌اند از: بحران‌هایی همچون شکل‌گیری داعش (دولت اسلامی عراق و شام)، درگیری‌های منطقه‌ای، ضعف دولت مرکزی و ناتوانی اعمال قدرت در بخش‌های مختلف برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها.

مهدی رضایی و محمدجواد تهامی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی پیامدهای امنیتی منطقه‌ای دولت‌های شکننده، بررسی موردی عراق» به این نتیجه دست یافته‌اند که «وجود بحران‌های چندگانه و در رأس آنها بحران اقتدار و فزونی آن در دولت‌های شکننده در ارتباط با شکاف‌های قومی-فرقه‌ای در درون این نوع دولت‌ها به فعال‌تر شدن این شکاف‌ها و در نتیجه شکل‌گیری پدیده خودمختاری و تجزیه‌طلبی در این کشورها و نهایتاً انتقال آن به همسایگان آنها می‌انجامد» (رضایی و تهامی، ۱۳۹۶: ۱۵۳).

سعید عطار، آرش سعیدی‌راد و الهام رسولی ثانی‌آبادی (۱۳۹۷)، در مقاله «تحلیل نهادی دولت‌های ورشکسته در خاورمیانه» نشان می‌دهند که «از پنج دلیل شکست دولت، دو عامل فساد و غارتگری دولت و بحران اصلاحات در هر سه کشور فوق [عراق، سوریه و یمن] مشترک بوده‌اند. ترکیب این دو عامل با عوامل منحصربه‌فرد در هر کشوری (در عراق، شدت گرفتن نزاع‌های قومی-مذهبی؛ در سوریه، زوال اقتدار و رویه‌های دموکراتیک؛ و در یمن، شورش منطقه‌ای) باعث شکست دولت شده است» (عطار و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

امیرمحمد حاج یوسفی و علیرضا حسین‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله «شکندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش» بر این نظر است که «۱. شکندگی دولت در عراق، ۲. دخالت دولت‌های خارجی همچون آمریکا، قطر و عربستان سعودی، ۳. مشکلات ناشی از بحران مشروعیت نظام فدرال در چالش میان گروه‌ها و نظام‌های سیاسی، ۴. ناتوانی اقتصادی کشور در شکل دادن به رفاه اقتصادی و ایجاد توسعه اقتصاد متوازن و ۵. منازعه بر سر منابع طبیعی کشور و به کنترل درآوردن آن و نیز ضعف نیروهای نظامی و انتظامی کشور که با شکست در مقابل داعش همراه بود، نابسامانی جامعه در قالب خشونت‌های قومی و مذهبی را در پی داشته و زمینه را برای ظهور و گسترش داعش در عراق پس از ۲۰۰۳ فراهم نموده است» (حاجی یوسفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۵).

مهدی ذولفقاری و ابوذر عمرانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «عراق به‌مثابه دولتی فرومانده

و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی» بر این نظرند که فساد، درماندگی، ضعف‌ها و کاستی‌های دولت عراق در زمینه‌های مختلف ۳ نوع تهدید اساسی را شامل تهدید اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی برای امنیت بین‌الملل در پی داشته است.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

در این قسمت از مقاله، تلاش خواهد شد تا علاوه بر تعریف مفهوم دولت‌های ورشکسته، مهم‌ترین فرآیندهایی را که منجر به ورشکستگی دولت‌ها می‌شود، مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۱- تعریف مفهومی

ورشکستگی دولت بر این معنی استوار است که «دولت از جهات بسیار مهمی شکست‌خورده است و به‌جای حمایت از شهروندان، هرج‌ومرج و اغلب جنگ داخلی حکمفرماست. قانونی گذاشته نمی‌شود و در صورت گذاشته شدن، اجرا نمی‌شود و نظم برقرار نمی‌گردد. اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد یا بسیار ناکارآمد است. در بسیاری موارد، نظام اقتصادی هم در مانده است و حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین عناصر رفاه برای مردم نیست» (نوریان، ۱۳۹۴: ۱۲۶). این دولت‌ها «قادر به کنترل مرزهای خود نیستند؛ تسلط بر بخشی از قلمرو خود را از دست داده‌اند و اعمال قدرت آنها معمولاً بر پایتخت و یک یا چند منطقه خاص محدود شده است. دولت ناکام، از برقراری امنیت به‌عنوان مهم‌ترین تعهد سیاسی در تمامی قلمرو خود ناتوان است و شهروندان آن، برای تعیین امنیت خود نمی‌توانند به دولت مرکزی امیدوار باشند» (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۴: ۲۸). همچنین، در دولت‌های ورشکسته، احزاب و گروه‌ها به دنبال کسب قدرت‌اند و به خواسته‌های مردم بی‌توجه هستند. در بسیاری از موارد، نظام اقتصادی حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین عناصر رفاه برای مردم نیست.

«دولت‌های شکننده از چند جهت ناکارآمد هستند. اولین مشکل این دست دولت‌ها، اقتصاد

ندارد. دومین مشکل دولت‌های شکننده، مشکل سیاسی است و به نهادهای دولت و مشروعیت آنها نزد مردم بازمی‌گردد. دولت‌های کارآمد فعالیت‌های متعدد انجام می‌دهند که شهروندان آنها را کمابیش بدیهی می‌انگارند. از جمله: تضمین امنیت شهروندان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، برقراری نظم و عدالت به معنای حاکمیت مؤثر قانون و حفظ آزادی‌های شخصی از جمله حقوق ابتدایی مدنی و سیاسی. دولت‌های شکننده و درمانده، اینگونه کارکردها را تنها تا اندازه‌ای محدود انجام می‌دهند و یا به طور کل قادر به انجام آن نیستند» (نوریان، ۱۳۹۴: ۱۲۷ و ۱۲۶) که باعث می‌شود تا دولت‌ها، مشروعیت خود را نزد مردم از دست دهند. در نهایت، مشکل سوم ظاهر خواهد شد که عبارت است از گسترش اعتراضات مردمی.

۲-۲- چارچوب نظری

ادبیات موجود در حوزه دولت‌های ورشکسته، چند ایراد جدی دارد که از جمله حائز اهمیت‌ترین آنها، وجود تعاریف زیاد در این حوزه است (Doornbos, 2002). «وودوارد» در همین رابطه می‌گوید: تعریف روشنی از این مفهوم وجود ندارد که شاید بتوان آن را به این واقعیت نسبت داد که بخش عمده‌ای از ادبیات موجود در این حوزه توسط مؤسسات و اندیشکده‌های وابسته به حکومت‌ها تولید شده است (Woodward, 2004). بدین ترتیب، تفاسیر و دیدگاه‌های مختلفی از این اصطلاح وجود دارد که بعضاً دارای زمینه‌های مشترک با یکدیگر نیستند (Hameiri, 2007). بر این اساس، بسیاری از پژوهشگران بر تدوین عواملی متمرکز شده‌اند که منطقی و در اشتراک با دولت‌های ورشکسته به نظر می‌رسند. فرض بر این است که یک یا چند عامل را می‌توان در این کشورها دید. به‌عنوان مثال، به اعتقاد «روتبرگ»، ویژگی مشخصی که دال بر شکست دولت‌هاست ریشه در درگیری‌های سیاسی دارد که عمدتاً ناشی از مراکز سیاسی یا برخی از اشکال اقتدار حکومتی است (Hashi, 2015: 80).

به نظر می‌رسد که عام‌ترین فرآیندهایی که در نهایت به شکست دولت می‌انجامد، شش مسیر

اصلی را شامل می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱. شدت گرفتن نزاع‌های قومی یا مذهبی؛ ۲. غارتگری

دولت و فساد؛ ۳. شورش منطقه‌ای یا شورش مسلحانه؛ ۴. زوال رویه‌های دموکراتیک، وقوع جنگ داخلی، کودتا یا استقلال خواهی؛ ۵. بحران اصلاحات در رژیم‌های اقتدارگرا؛ ۶. دخالت قدرت‌های بزرگ (Goldstone, 2008)؛

در تمام این سناریوها، دولت یا مشروعیت یا کارآمدی یا هم مشروعیت و هم کارآمدی‌اش را در نظر کل مردم یا گروه‌های اجتماعی خاص یا گروه‌های محلی از دست می‌دهد. در مورد عراق که در بخش زیر به آن‌ها پرداخته شده، نشان خواهیم داد که هرکدام از این الگوها، چه نقشی در شکست عراق بر عهده داشته‌اند.

۳- عوامل ورشکستگی دولت عراق

طبق داده‌های بنیاد صلح، عراق یکی از یازده کشور ورشکسته جهان است که در منطقه غرب آسیا واقع شده است. بر این اساس، این کشور در سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی در رتبه دوم، در سال ۲۰۱۰ میلادی در رتبه هفتم، در سال ۲۰۱۲ میلادی در رتبه نهم، در سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون در رتبه یازدهم قرار دارد (fund for peace, 2015). در بخش زیر به عواملی که دولت عراق را به ورشکستگی کشانده است، پرداخته می‌شود.

۳-۱- حمله آمریکا به عراق

یکی از عوامل اصلی شکست دولت عراق، حمله ایالات متحده آمریکا با همکاری کشورهای عضو «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو) - که در دوران جهان تک‌قطبی به بازوی سیاسی و نظامی آمریکا برای نیل به سیاست‌های توسعه‌طلبانه این کشور تبدیل شده بود (طارمی و محمدعلی‌پور، ۱۳۹۹: ۴۱) - در سال ۲۰۰۳ میلادی می‌باشد. «جورج بوش» - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - ضمن بهره‌برداری از خلاء معنایی ایجاد شده پس از حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی با ارائه بازنمایی جدیدی از «خود» و «دیگری» برای مشروعیت‌بخشی به سیاست و رویه‌های این کشور در جنگ علیه تروریسم (مشیرزاده و رجایی، ۱۳۹۸: ۱۱۵۵)، مشخصاً دو دلیل را برای حمله به عراق

بیان نمود: نخست آنکه، صدام حسین با القاعده در ارتباط است و این کشور از تروریسم حمایت می‌کند؛ و دوم آنکه، عراق در حال ساخت و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی است و از این منظر، تهدید فوری برای آمریکا به حساب می‌آید. این در حالی بود که همگان اذعان داشتند که علت اصلی حمله آمریکا به عراق، به دلیل ذخایر نفتی این کشور و تمایل آمریکا برای تسلط بر بازارهای نفتی منطقه غرب آسیا و حفظ هژمونی نظامی این کشور بود. به هر حال این حمله، واقعیتی بین‌المللی بود که صورت پذیرفت و نتایج مثبت و منفی بسیاری را به شرح ذیل به دنبال داشت:

- از بین رفتن حکومت صدام حسین؛
 - افزایش ناامنی عمومی در عراق به دلیل حملات تروریستی، دزدی و آدم‌کشی و افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی؛
 - شکل گرفتن حکومت جدید؛
 - بحران انسانی بی‌پایان در عراق؛
 - گسترش ناامنی به کشورهای همسایه (ناوشکنی و احمدیان، ۱۳۹۴، ۵۲ و ۵۱).
- بدین ترتیب، اگرچه آمریکا با شعار «جنگ علیه ترور» و احتمالاً ایجاد دولتی باثبات و مشروع در راستای منافع آمریکا به عراق حمله نمود؛ ولیکن، واقعیت نشان داد که نتیجه این جنگ برای عراق، چیزی جز دولتی ورشکسته نبود که همواره درگیر آن هست.

۳-۲- بحران اصلاحات

سوابق دولت عراق، نشان‌گر آن است که این کشور دارای نظام‌های سیاسی بسته بوده است. در عراق تا پیش از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی، حزب بعث بر تمام جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن مسلط بودند. اما، با حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین، فضای لازم برای مشارکت گروه‌های سرکوب شده فراهم شد. بدین ترتیب، این کشور اقدامات اصلاحی را در دستور کار خود قرار داد تا برخی گروه‌ها، اقوام و احزاب را راضی نگه دارند. با شروع اصلاحات، گروه‌ها، احزاب و قومیت‌های مختلفی که از بسیاری حقوق خود محروم بودند، از این

اصلاحات استقبال کردند (مانند واکنش‌های مثبت کردها در عراق). با این حال، شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از اصلاحات وعده داده شده، عملی نشدند. در طی دوران اصلاحات، بلوک حاکم بر این کشور تلاش کردند تا با تدارک برخی اصلاحات اقتصادی، گشایش در نظام سیاسی را به تعویق بیندازند. این باعث شد تا علیرغم توزیع برخی مواهب اقتصادی در میان طیف وسیع‌تری از گروه‌های اجتماعی، در عمل تنها به تعداد محدودی از احزاب و گروه‌های منتقد با وزن سیاسی پایین اجازه فعالیت داده شود (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

همچنین در این بُرهه، به هم خوردن نظم پیشین و از دست رفتن نظم در کشور باعث شد تا کشور عراق گرفتار بی‌نظمی گسترده و فقدان امنیت (کشته شدن بیش از صد هزار نفر در اولین سال جنگ) از یک سو و تخریب زیربناهای اساسی کشور (زیرساخت‌های عمومی، بهداشتی و اقتصادی) از سوی دیگر شود. این دو، عراق را از کشوری فقیر با دولتی قدرتمند به کشوری فقیر با دولتی ضعیف تبدیل کرد. در یک نگاه، این فرآیند که در نهایت، اصلاحات را به شکست کشاند و دولت عراق را به دولتی ورشکسته تبدیل کرد، حاصل به هم رسیدن سه عامل کلیدی بود: ۱- انحلال ارتش عراق و ناتوانی آمریکایی‌ها در استقرار نظم جدید؛ ۲- آماده شدن زمینه فکری لازم برای رشد گروه‌های اسلام‌گرای جهادی در عراق؛ و ۳- سهم‌خواهی احزاب و گروه‌ها در عراق.

۳-۳- غارتگری و فساد

غارتگری و فساد «از درجه مشروعیت و اثربخشی هر نظامی به شدت می‌کاهد تا آن اندازه که می‌تواند دولت‌ها و نظام‌های سیاسی را با بحران مشروعیت و مقبولیت جدی مواجه کند. به طور کلی، فساد از هر نوعی که باشد، ثبات و امنیت جوامع را به خطر انداخته و تهدیدی علیه امنیت ملی محسوب می‌شود» (آجرلو، ۱۳۹۰: ۸۲). کشور عراق، دارای فساد بالای هست و رشوه در آن، به شدت رواج دارد. بر اساس گزارش «سازمان شفافیت بین‌المللی»^۱ عراق با نمره دو از ده در رتبه ۱۶۶ قرار گرفته و از جمله فاسدترین کشورها در میان ۱۷۶ کشور مورد بررسی قرار دارد. بر طبق

این گزارش، فساد مالی از سال ۲۰۰۳ میلادی رو به رشد بوده است. یعنی، درست از زمانیکه این کشور در زمره دولت‌های ورشکسته قرار گرفته است (Transparency international, 2016). در واقع، آنچه باعث شده است تا غارتگری و فساد، دولت عراق را به شکست کشاند، نقشی است که این عامل در تضعیف مشروعیت دولت دارد. هرچند داده‌های دقیقی در مورد میزان مشروعیت دولت در این کشور وجود ندارد، اما گسست دولت از مجامع کسب‌وکار به دلیل تحکیم اقتصاد دولتی باعث شده است تا دچار فاسد شود و از حمایت بخش‌های مهمی از جامعه برخوردار نباشد (Cordesman, 2015).

۳-۴- شدت گرفتن نزاع‌های قومی - مذهبی

غرب آسیا و به‌خصوص کشور عراق دارای ساختار متنوع قومی، مذهبی و زبانی است. این امر باعث شده است تا نزاع‌های مختلفی در این منطقه اتفاق بیافتد. به‌طور کلی در عراق، دو شکاف اصلی «قومی» و «مذهبی» وجود دارد. به لحاظ مذهبی، شکاف شیعه و سنی و به لحاظ قومی، شکاف اکثریت عرب و اقلیت غیر عرب (کُردها) از جمله مهم‌ترین شکاف‌های فعال در این کشور به شمار می‌روند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). بر اساس داده‌های مؤسسه «پی ای دابلیو»^۱، از نقطه‌نظر مذهبی شیعیان ۶۵ تا ۷۰ درصد و سنی‌ها ۳۰ تا ۳۵ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. از نقطه‌نظر قومی نیز جمعیت این کشور شامل ۷۸ درصد عرب، ۱۶ درصد کُرد و ۶ درصد سایر قومیت‌ها است (Pew research center, 2014).

عمده‌ترین نزاع در عراق، براساس شکافی است که میان شیعیان و اهل تسنن پدید آمده است. سنی‌ها تا پیش از سال ۲۰۰۳ میلادی در هر دو نظام گذشته این کشور - یعنی، پادشاهی و جمهوری - با محوریت حزب بعث، شیعیان را از قدرت محروم نموده، بر همه ارکان مهم عراق مسلط بودند. در مقابل، با سرنگونی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ میلادی و در نظر داشتن حقوق اکثریت در تدوین قانون اساسی جدید یکسال پس از آن - یعنی، در سال ۲۰۰۴ میلادی - سنی‌ها

1- PEW.

از مسندهای اصلی که دهه‌ها متعلق به آن‌ها بود، کنار گذاشته شده و شیعیان، بخش‌های مهمی از قدرت را در این کشور به دست گرفتند.

دومین نزاع در عراق، نزاع میان اکثریت عرب و اقلیت غیرعرب آن است. «در کشورهایی که درگیر این تضاد هستند، هزینه‌های که صرف برقراری نظم داخلی و سرکوب شورشیان می‌شود، اغلب بیشتر از هزینه‌هایی است که دولت در فعالیتهای توسعه انسانی صرف می‌کند. الگوی منازعه در این کشورها بیشتر جنگ داخلی است» (سیمبر و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۶۵ و ۶۶). این شکاف در عراق میان اکثریت ۷۸ درصدی عرب و اقلیت ۲۲ درصدی غیرعرب (۱۶ درصد کردها و ۶ درصد سایرین شامل ترکمن‌ها، ایزدی‌ها، کاکایی‌ها، شبک‌ها^۱ و صائبین ماندایی^۲) جریان داشته و در قالب ساختار جمعیتی ناهمگون در بیشتر نقاط عراق دیده می‌شود (UNPO, 2013). مهم‌ترین شکاف قومی، اختلاف کُردی - عربی است که در قالب اختلافات بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان در مسائلی مانند گسترش مرزهای منطقه فدرالی کُردی، فروش نفت و آینده کرکوک، حیطه وظایف پیش‌مرگ‌های کُرد و تداخل وظایف آن‌ها با نیروی ارتش عراق، و نظایر آن جلوه‌گر شده است (سیمبر و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۶۷).

این اختلافات زمانی به اوج رسید که با به هم خوردن توازن قدرت در عراق به واسطه سقوط دولت بعث، امید به تغییر در میان اقلیت‌های غیرعرب عراق، حضور آن‌ها در مبارزه بر سر قدرت و ثروت در نظام جدید را تشدید کرد. دموکراسی اکثریتی ناقصی که در عراق پس از صدام برقرار شده بود، مذاهب اقلیت (خصوصاً اهل تسنن) و اقوام غیر عرب (خصوصاً کُردها) را به این نتیجه رساند که در نظام جدید، شیعیان می‌توانند بر اهرم‌های قدرت و نهادهای سیاسی و اقتصادی کنترل داشته باشند. هرچند دولت عراق بر اساس توافق‌نامه اربیل در پی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ میلادی تلاش کرد تا این اختلافات به حداقل کاهش دهد (درخشه و ملکی، ۱۳۹۳:

1- Shabak.

۱۰۵ 2- Sabian Mandaean.

۹۷ و ۹۸) اما ضعف ساختاری دولت در عراق، به شدت گرفتن نزاع‌های قومی و مذهبی منجر شد. این شرایط، محیط مساعدی برای برآمدن گروه‌های افراطی (به خصوص داعش) و بازنمایی خواسته‌های مذهبی آن‌ها در قالب جدید فراهم کرد.

۳-۵- تلاش برای براندازی

بعد از شکست داعش در منطقه و تأکید مردم عراق بر لزوم خروج نیروهای آمریکایی از خاک این کشور، دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن با فعال کردن عناصر باقی‌مانده داعش و تشویق مخالفان دولت عراق درصدد طرح‌ریزی و انجام براندازی برآمدند. در این رابطه «محمد البلداوی» -از نمایندگان فراکسیون الصادقون عراق- اعلام کرد که آمریکا طرح کودتایی در عراق دارد که قصد دارد آن را از طریق فعال کردن عناصر داعش در سه استان عراق همزمان با شیوع ویروس کرونا انجام دهد (البلداوی، ۲۶ مارس ۲۰۲۰). اما این احتمال وجود دارد که شیوع این ویروس در آمریکا آن را با تردید روبرو کند و زمان اجرای آن را به زمان دیگری موکول کنند.

به هر حال، با توجه به چالش‌های پیش‌روی آمریکا در منطقه به نظر می‌رسد که این کشور بدون شک چنین طرحی و یا طرح‌های مشابه آن در عراق اجرا خواهد کرد؛ زیرا به نتیجه رسیدن گروه‌ها در عراق و احتمال وحدت و ترمیم شکاف سیاسی میان آنها، تهدیداتی را فراروی استمرار حضور آمریکا در این کشور و بالطبع آن، در منطقه غرب آسیا پدید خواهد آورد. بنابراین، به دنبال آن هستند تا از طریق براندازی دولت مستقر عراق، این کشور در ورطه ورشکستگی نگاه داشته و از این رهگذر، حضور خویش را در منطقه حفظ نمایند. حضوری که سبب جریان انتقال انرژی (نفت و گاز) در راستای منافع این کشور، جلوگیری از نفوذ محور مقاومت، حفظ امنیت رژیم اشغالگر قدس و از همه مهم‌تر، حفظ هژمونی این کشور در منطقه و فرمانطقه خواهد شد.

۴- شکست دولت عراق و پیامدهای آن بر غرب آسیا

ورشکستگی دولت عراق، پیامدهای گوناگونی را برای غرب آسیا به دنبال داشته است که در

این قسمت از مقاله به برخی از مهم‌ترین این پیامدها اشاره می‌شود.

۴-۱- مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه

مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه را می‌توان: الف) هم به‌عنوان علت ورشکستگی یک دولت مورد توجه قرار داد. همانگونه که عراق قبل از این که به یک دولت ورشکسته تبدیل شود، مورد تهدید و مداخله قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. ب) و هم می‌توان از آن به‌مثابه پیامد ورشکستگی یک دولت یاد کرد. بدین معنا، «هنگامی که دولتی ورشکسته شود، دولت‌های خارجی از راه حمایت از شورشیان و گروه‌های مخالف سبب بی‌ثبات شدن کشور می‌شوند. در واقع، شکست دولت سبب می‌شود دیگر دولت‌ها اهداف خود را در این کشورها به‌راحتی دنبال کنند و از طریق حمایت از گروه‌های معارض، سبب بی‌ثباتی در این کشور گردند» (ناوشکنی و احمدیان، زمستان ۱۳۹۴: ۶۱).

کشور عراق پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی یک کشور ورشکسته به حساب می‌آید که اقوام و مذاهب گوناگون آن برای دستیابی به منافع بیشتر یا ترس از ناامنی موجود، دست به اسلحه بردند و با توجه به کمک دولت‌های خارجی به دنبال استقلال‌خواهی یا سهم‌خواهی برآمده‌اند. کردها، معترض‌ترین گروه‌ها در عراق هستند، پیشینه بدرفتاری با این جمعیت مهم‌ترین عامل معترض بودن آن‌ها است. «در سال ۱۹۴۶ حزب دموکرات کردستان عراق به‌عنوان اولین گام برای یک کردستان آزاد تشکیل شد و نقش عمده‌ای را در جنبش مقاومت کرد در عراق ایفا نمود. با وجود این که رژیم عراق به‌طور رسمی حقوق کردها را از حیث زبان ملی و خودمختاری به رسمیت شناخت لیکن بعدها این توافق را نقض کرد و کردها را به شورش واداشت. تا سال ۱۹۷۰ کردها به‌طور رسمی هیچ‌گونه حق هویت‌جویی نداشتند و از سرکوب مداوم رنج می‌بردند. دهه ۱۹۷۰ به یک مورد انتقاد ایالات متحده از عراق به خاطر قتل‌عام کردهای عراقی که بر ضد رژیم آن قیام کرده بودند و از طرف ایران حمایت می‌شدند، منتهی شد. یک دهه بعد در طول جنگ عراق و ایران (۸۸-۱۹۸۰)، عراق جنگ‌های نظامی را علیه کردها در هر دو کشور ترتیب

داد. در سال ۱۹۸۳ سربازان عراقی در حدود پنج تا هشت هزار نفر از کردهای طایفه بارزانی را ربودند. در سال ۸۸-۱۹۸۷ عراق مبادرت به تشدید جنگ علیه کردها کرد که طی آن حدود پنجاه تا یکصد هزار نفر به قتل رسیدند. در گیردار این جنگ، عراق از تسلیحات شیمیایی بر ضد کردها و بخصوص در شهر کُردنشین حلبچه استفاده کرد. در سال ۱۹۹۱ با شورشیان شیعیان، ایالات متحده کردها را برای سرنگونی رژیم صدام به قیام علیه آن تشویق کرد، در نتیجه چهارصد و پنجاه هزار کُرد اجباراً به ترکیه گریختند و [...] هزاران نفر دیگر نیز به دست سربازان عراقی کشته شدند» (غبر، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۳۹).

با توجه به این خشونت‌ها، کردها بیشترین خشونت، فشار و مشکل را در عراق داشته‌اند؛ بنابراین هرگاه دولت عراق در حالت ضعیف قرار داشت، فعالیت آن‌ها بیشتر می‌شد. بدین معنا، پس از حمله آمریکایی‌ها به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، نیروهای کُردی به کمک نیروهای آمریکایی به جنگ علیه دولت بعث عراق پرداختند و پس از شکل‌گیری دولت جدید در عراق و تدوین قانون اساسی این کشور در سال ۲۰۰۵ میلادی که فدرالیسم برای اداره کشور به رسمیت می‌شناخت، کردها با حمایت آمریکایی‌ها از استقلال بیشتری نسبت به قبل برخوردار شدند و جایگاه سیاسی خویش را در عراق به سطح ملی گسترش و جایگاه‌های سیاسی قابل توجهی نظیر پُست ریاست‌جمهوری و وزارتخانه‌های کلیدی مانند وزارت خارجه را به خود اختصاص دادند. با شروع جنگ داخلی سوریه و کشیده شدن دامنه این درگیری به عراق، شرایط سختی برای دولت عراق به وجود آمد. در این برهه، کردها شرایط را برای برگزاری همه‌پرسی استقلال مناسب می‌دیدند. در این مقطع، آمریکایی‌ها نیز که به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک کردها و اهمیت به‌سزای آنها در معادلات منطقه غرب آسیا (به‌مثابه ابزاری برای مقابله با نقش‌آفرینی روزافزون ج.ا.ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن که می‌توانست امنیت رژیم صهیونیستی را تأمین نماید)، به صورت ضمنی حمایت خویش را از برگزاری همه‌پرسی استقلال اعلام نمودند. براساس چنین چشم‌اندازی کردهای عراق همه‌پرسی استقلال را در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ میلادی در مناطق

تحت هدایت خویش برگزار کردند (رجبی، ۱۳۹۸: ۴۷-۳۲).

برگزاری همه‌پرسی استقلال در کردستان عراق، موجبات نارضایتی همسایگان عراق به‌خصوص ترکیه، سوریه و ایران را فراهم آورد؛ به عنوان مثال، جمهوری اسلامی استقلال‌خواهی اقلیم کردستان عراق را در راستای منافع بلندمدت رژیم صهیونیستی و آمریکا در منطقه قلمداد و آن را زمینه‌ساز تداوم تحقق اهداف استراتژیک و گسترش نفوذ آنان در مرزهای غربی خود تلقی نمود (قاسمی حیدری و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۷). علاوه بر این، از منظر دولت‌های فوق‌الاشاره، برگزاری این همه‌پرسی می‌توانست موج استقلال‌خواهی را در مناطق کُردنشین تحت نفوذ ایشان نیز به وجود آورد. از همین منظر و همچون زمان اعلام «خودگردانی اقلیم کردستان»، سیاست‌ها و روابط همسایگان بر یکدیگر تأثیر گذاشته و الگویی از همگرایی در روابط منطقه‌ای را در مخالفت با این همه‌پرسی میان آنها پدید آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۳). بدین ترتیب، اختلافات داخلی احزاب اصلی کُردی، انزوای ژئوپلیتیک، و مخالفت قدرت‌های منطقه‌ای (حاتمی و سانبار، ۱۳۹۶: ۱۰۹) سبب شد تا کُردهای عراق موفق به تشکیل دولت مستقل کُردی نشوند.

در ارتباط با اعراب اهل سنت نیز باید گفت که ایشان «در دوران صدام حسین از جایگاه ممتازی برخوردار بودند و از این‌رو آن دوره را عصر طلایی خویش تصور می‌کنند و از شخصیت صدام تجلیل به عمل می‌آورند» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۳). سقوط صدام باعث شد اهل سنت از جایگاه ممتاز خود کنار بروند و گروه رقیب (شیعی) به قدرت برسد. از این رو، طبیعی بود که این گروه با همراهی کشورهای نظیر عربستان، قطر و غیره دست به خشونت برای بازپس‌گیری قدرت بزنند، خصوصاً وقتی عراق به یک دولت ورشکسته تبدیل شده بود؛ بنابراین، «اغلب عملیات‌های تروریستی در این کشور یا از ناحیه این گروه بود یا توسط گروه‌های رادیکال خارج از عراق و با وساطت و همراهی اهل سنت (و یا با ادعای دفاع از آنان) صورت گرفته است. به هر حال، اهل سنت عراق هم امروزه به این امر واقف شده‌اند که عصر صدام اعاده‌شدنی نیست و واقعیات و نیروهای جدیدی آینده عراق را رقم می‌زند» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۴).

۴-۲- گسترش گروه‌های تندرو (تروریستی)

در حوزه روابط بین‌الملل اگرچه از دولت‌های ورشکسته به‌مثابه بستری مناسب برای فعالیت گروه‌های تندرو و خشن یاد می‌شود، اما نباید از این نکته مهم غفلت ورزید که نباید صرف ورشکسته بودن دولت‌ها را سبب پدید آمدن و رشد گروه‌های تروریستی دانست؛ بلکه، علاوه بر آن می‌بایست به نقش عوامل زمینه‌ای نظیر مساعد بودن بسترهای سیاسی، اقتصادی و مذهبی نیز توجه کرد (ناوشکنی و احمدیان، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷).

بر این اساس، از عراق به‌عنوان دولتی ورشکسته یاد می‌شود که با توجه به فراهم بودن بسترهای مناسب برای فعالیت گروه‌های تندرو و خشن به پناهگاهی امن برای این گروه‌ها همچون القاعده، داعش و نظایر آن تبدیل شده است. سازمان سیا تعداد مبارزان داعش را در عراق و سوریه را در اواخر سال ۲۰۱۴ میلادی بین ۲۰ هزار تا ۳۱ هزار مبارز برآورد کرده است. بقیه تخمین‌ها بسیار بیشتر از این میزان را پیش‌بینی می‌کنند. «رامی عبدالرحمان» -مدیر دیده‌بان حقوق بشر سوریه- این تعداد را تنها در سوریه بیش از ۵۰ هزار نفر بیان می‌کند. رییس ستاد مشترک ارتش روسیه نیز به تازگی میزان نیروهای این گروه تندرو و خشن را در ۷۰ هزار نفر از ملیت‌های مختلف می‌داند (Loannou, 2015).

این گروه‌ها تنها دولت ورشکسته عراق تهدید نمی‌کنند بلکه کوچ این گروه‌ها به دیگر کشورها می‌تواند کشورهای دیگر را نیز در معرض تهدید قرار دهد (حشمتی، ترابی و رضایی، ۱۳۹۸: ۳۲). بر این اساس، ضعف قدرت مرکزی در این کشور و ناتوانی آن در کنترل مرزها و گروه‌های افراطی و تروریستی سبب اشاعه فعالیت این گروه‌ها در کشورهای همسایه می‌شود. بدین ترتیب، باید گفت که هیچ کشوری در این منطقه (جز کشورهای حامی و طرفدار آن‌ها) وجود ندارد که از این گروه‌ها آسیب مالی و جانی ندیده باشد. نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در شکل‌گیری گروه تروریستی تکفیری «توحید و جهاد» در سال ۱۳۸۸ ه.ش در کردستان ایران مشاهده کرد. این گروه، تحت تأثیر عقاید تکفیری و آموزش‌های نظامی که در عراق و افغانستان دیده بودند، راه

تقابل با نظام جمهوری اسلامی را در پیش گرفته و اقدامات تروریستی نظیر به شهادت رساندن تعدادی از مردم، شخصیت‌های مذهبی، نیروهای انتظامی و خدمتگزاران دولتی را در استان کردستان را موجب شدند (امینی و اصغری هرندی، ۱۳۹۹: ۲۳۸).

۴-۳- افزایش اختلاف قومی-مذهبی در منطقه

شکست دولت سبب می‌شود «دولت نتواند کارکردهای خود همچون آموزش، تأمین امنیت، وحدت و حکومت‌مداری را انجام دهد که گاه در کنار این‌ها فقر و خشونت نیز در کشور گسترش می‌آید. این مسئله سبب کاهش مشروعیت دولت می‌شود و افراد وارد درگیری‌های فرقه‌گرایی‌های قومی و مذهبی می‌گردند» (ناوشکنی و احمدیان، ۱۳۹۴: ۶۱) یا ایشان را برای تأمین امنیت خود به این گروه‌ها سوق می‌دهد.

شهروندان عراقی نیز که در دوران حکومت صدام حسین از وجود یک رژیم دیکتاتوری با سیاست‌های ماجراجویانه خارجی و جنگ دچار ضربه روحی و روانی شده بودند، به دلیل ناکامی رژیم بعث در ایجاد یک هویت ملی واحد که کل مردم عراق را در بر گیرد، دچار فقدان یکپارچگی بودند (غبراء، ۱۳۸۱: ۱۳۵). با روی کار آمدن دولت جدید عراق نیز، اگرچه این دولت توانست در اوایل مشروعیت خود را -حداقل به صورت صوری- حفظ کند؛ ولی، در ادامه پس از ورشکستگی و از دست دادن مشروعیت نسبی خود، باعث افزایش اختلافات میان گروه‌های قومی-مذهبی شد. بدین ترتیب، هر قوم و مذهبی با توجه به پیشینه بدرفتاری‌ها به دنبال محکم کردن جایگاه خود در عراق جدید، برآمد. لذا، ناامنی هویتی به ویژه هویت مذهبی در عراق سبب «تشدید اضطراب ناشی از شرم در باور و رفتار بازیگران داخلی، ره‌گیری سیاست کسب شرافت و در اثری به نظر ناخواسته، سبب گسترش نفوثروریسم در عراق شد (حشمتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱).

افزایش اختلافات قومی-مذهبی در عراق به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت نمود؛ چراکه، بازیگران منطقه‌ای و مداخله‌گر در عراق درصدد برآمدند تا از این گروه‌های قومی-مذهبی حمایت نموده، بدین طریق منافع خود را حفظ یا منافع جدیدی به دست آورند که از جمله مهم‌ترین

این بازیگران می‌توان به کشورهای نظیر عربستان، ترکیه، قطر و رژیم صهیونیستی اشاره کرد. در واقع، پس از سقوط صدام حسین و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق، بازیگران مورد اشاره با به هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران - که برخلاف خواسته آنان بود - تهدیدی را علیه منافع و جایگاه منطقه‌ای خویش احساس نمودند. از این رو، این بازیگران برای کاهش نقش و نفوذ ج.ا.ایران و نیز دگرگون کردن شرایط به نفع خود، ضمن تشویق و حمایت از گروه‌های قومی-مذهبی برای سهم‌خواهی بیشتر در قدرت یا براندازی، دولت عراق را تحت فشار قرار دادند. حمایت این کشورها در قالب کمک‌های مختلف نظامی، مالی و... بوده است (سعیدی راد و توانا، ۱۳۹۵: ۸۰).

این حمایت‌ها، سبب گسترش اختلافات قومی-مذهبی در منطقه غرب آسیا نیز شد؛ چراکه: الف) بعد از رونمایی این اختلافات در عراق، شاهد تسری سریع آن به دولت‌های دیگری مانند سوریه و یمن بودیم که پیامد آن برای این دو دولت نیز ورشکستگی بود. و ب) مهم‌تر از آن، روابط ایران و عربستان را تیره‌تر نمود. این روابط، ضمن ایجاد ناامنی هویتی برای هر دو کشور، سبب گسترش نفوتورویسم در منطقه شد (حشمتی و رضایی، ۱۳۹۸: ۶۱). باید توجه داشت که «عربستان سعودی و ج.ا.ایران به صورت دو رقیب همیشگی در منطقه غرب آسیا مطرح بودند، اما در چند سال اخیر ماهیت رقابت میان این دو کشور، به دلیل دخالت دیگر کشورها دچار تغییرات اساسی شد و رفته‌رفته این رقابت‌ها، حالت خصمانه یافت. [...] تا جایی که [تحولات اخیر عربستان سعودی نشان می‌دهد که این کشور در تلاش است کارکردی محوری را با هدف مهار منطقه‌ای ج.ا.ایران از سوی آمریکا برعهده گیرد. این نقش به‌ویژه با به قدرت رسیدن بن‌سلمان به ولیعهدی و نگرش‌های ضدایرانی وی تشدید شده است و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را بیش از پیش تهدید می‌کند» (دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۹۷: ۹۵۸). شایان ذکر است که دولت عربستان در عراق به دنبال ایجاد اقلیمی سنی مذهب می‌باشد و تاکنون چندین بار شخصیت‌های اهل سنت را خصوصاً حزب «التجمع الوطني لاهل العراق» پیشنهاد برگزاری نشست‌هایی در این زمینه را

داده‌اند (الحامد، ۸ مارس ۲۰۲۰). در همین رابطه، «دیوید هرست» در گزارشی نوشت: «جلساتی میان نمایندگان دولت سعودی با شخصیت‌های اهل سنت عراقی در سفارت عربستان در اردن برگزار شده و از آن جایی که دولت اردن هیچ تمایلی به همراهی با این طرح ندارد، جزئیات این نشست را به اطلاع عبدالمهدی رسانده است. دولت آمریکا نیز از تحرکات دولت سعودی کاملاً آگاه است و هیچ مخالفتی با تشکیل اقلیم سنی نشین در عراق ندارد (Hearst, 2020). با این اوصاف پیش بینی می‌شود که روند شکاف سیاسی در عراق، این شکاف اختلافی را در منطقه غرب آسیا بیشتر نمایان کند.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها می‌توانند به شیوه‌های مختلف و به دلایل متعدد، ورشکسته شوند و این باعث شده است تا نتوان تعریف دقیق و فراگیری از شکست این دولت‌ها که مورد قبول همه تحلیلگران و کارشناسان باشد، داشت. اما بدون شک در حال حاضر این ورشکستگی‌ها، مهم‌ترین چالش برای جهان امروز به شمار می‌روند؛ بنابراین، لازم است حتی با دیدگاه و تحلیل‌های مختلفی، به نوع و شیوه‌های مختلف این ورشکستگی‌ها پرداخت.

بر این اساس، این پژوهش تلاش داشت تا در چارچوب توصیفی-تحلیلی، شکست دولت در کشور عراق -که نزدیک به دو دهه همچنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند- را مورد بررسی قرار دهد. بر اساس این چارچوب تحلیلی، فرض را بر این گذاشته‌ایم که تحلیل دولت‌های در حال ورشکستگی و یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از شکست آن‌ها، تنها از مسیر شناسایی دسته‌ای از عوامل و انگیزه‌هایی ممکن است که ثبات را ایجاد می‌کنند. در این مقاله، به تعدادی از عواملی که می‌تواند عامل شکست دولت‌ها باشد، اشاره شد. البته هدف مقاله این نبود که همه مسیرهایی که می‌تواند به شکست دولت منجر شود را یک‌به‌یک به صورت جامع و کامل بیان کند؛ چراکه مسیرهای متنوع و متعدد، همگی بر این امر دلالت دارند که در هر شکست، اجزاء و

عناصر منحصربه‌فردی وجود خواهد داشت و همین باعث شده است که به‌طور کلی به مهم‌ترین مسیرهای که منحصربه‌فرد در شکست دولت عراق تأثیر داشته است، اشاره شود. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که فرضیه این پژوهش اثبات می‌شود. بر این اساس، باید گفت که عواملی نظیر حمله آمریکا به عراق؛ غارتگری دولت و فساد؛ بحران اصلاحات؛ و شدت گرفتن نزاع قومی - مذهبی، از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که دولت عراق را به سمت وسوی ورشکستگی کشانده است. این عوامل در مجموع باعث شده‌اند تا منطقه غرب آسیا با پیامدها یا چالش‌های از قبیل مداخله قدرت‌های بزرگ و یارگیری آن‌ها؛ گسترش گروه‌های تندرو (تروریستی)؛ و افزایش اختلافات قومی-مذهبی روبه‌رو شود که نتیجه آن ورشکستگی دولت‌های دیگر (سوریه، یمن)، جنگ (عربستان - یمن)، تنش (بین ایران-عربستان، عربستان-قطر) و مهم‌تر از همه بحران (همه‌پرسی کردستان) در منطقه است.

فهرست منابع

- ۱- آجرلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۱۸ (۳)، ۷۸-۵۵.
- ۲- البلداوی، محمد (۲۶ مارس ۲۰۲۰)، «عشائر ذی قار تحذّر القوات الامريكية من مغیة الإقدام علی الانقلاب عسکری»، المعلومه: <https://www.alliraqnews.com/modules/news/article.php?storyid=۸۸۵۷۵>.
- ۲- الحامد (۸ مارس ۲۰۲۰)، المجلس الوطنی لشعب العراق يدعو الی اقامه منطقه سنیه. القدس العربی. المعلومه: www.alquds.co.uk/التجمع-الوطني-لأهل-العراق-یدعو-لإونه/.
- ۳- امینی، سیدجواد و محمدرضا اصغری هرندی (۱۳۹۹)، «تعیین و الویت‌بندی عوامل مؤثر در شکل‌گیری و فعالیت تروریسم تکفیری در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۷۹، ۲۳۱-۲۵۲.
- ۴- پورحسن، ناصر؛ سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۴)، «تقابل نئوسلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۵۲، ۷-۳۴.
- ۵- حاتمی، محمدرضا و میکائیل سانبار (۱۳۹۶)، «همه‌پرسی اقلیم کردستان؛ منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۶، ۷۶-۸۵-۱۱۲.
- ۶- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و علیرضا حسین‌زاده (۱۳۹۷)، «شکندگی دولت و ناسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش»، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۳۸، ۳۵-۶۷.
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، ۵-۳۶.
- ۸- حشمتی، امیر و علیرضا رضایی (۱۳۹۸)، «تأثیر نامنی هویتی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه با تأکید بر ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۴۵، ۶۱-۹۳.
- ۹- حشمتی، امیر؛ ترابی، قاسم و علیرضا رضایی (۱۳۹۸)، «تأثیر نامنی هویتی ملی بر گسترش نئوتروریسم در خاورمیانه با تأکید بر کشور عراق»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۳۰، ۳۱-۶۰.
- ۱۰- درخشه، جلال و محمدمهدی ملکی (۱۳۹۳)، «موانع دموکراتیزه شدن عراق پس از سقوط صدام»، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۱)، ۹۵-۱۱۶.
- ۱۱- دوست‌محمدی، احمد و محمد رجبی (۱۳۹۷)، «عربستان سعودی و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۸(۴)، ۹۴۵-۹۶۰.
- ۱۲- ذولفقاری، مهدی و ابودر عمرانی (۱۳۹۸)، «عراق به مثابه دولتی فرومانده و تأثیر آن بر امنیت بین‌المللی»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۵، ۲۹-۵۶.
- ۱۳- رجبی، محمد (۱۳۹۸)، «جایگاه اقلیم کردستان عراق در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۲(۲)، ۲۷-۵۲.
- ۱۴- رضایی، مهدی و محمدرضا تهامی (۱۳۹۶)، «بررسی پیامدهای امنیتی منطقه‌ای دولت‌های شکننده،

- بررسی موردی عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۹، ۱۵۳-۱۸۹.
- ۱۵- سردارنیا، خلیل اله و فائزه کیانی (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۸)، ۱۱۱-۱۳۲.
- ۱۶- سعیدی راد، آرش و محمدعلی توانا (۱۳۹۵)، ایران و افراط‌گرایی داعش، تهران: انتشارات آرنا.
- ۱۷- سیمبر، رضا و سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۴)، «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹(۲)، ۵۳-۸۰.
- ۱۸- طارمی، داوود و فریده محمدعلی‌پور (۱۳۹۹)، «جایگاه ناتو در طراحی استراتژی آمریکا پس از جنگ سرد (با تأکید بر خاورمیانه)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۴(۱۲)، ۴۱-۶۶.
- ۱۹- عطار، سعید؛ سعیدی‌راد، آرش و الهام رسولی ثانی‌آبادی (۱۳۹۷)، «تحلیل نهادی دولت‌های ورشکسته در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۸۰، ۱۳۵-۱۵۸.
- ۲۰- غبرا، شفیق (۱۳۸۱)، «فرهنگ خشونت در عراق»، مترجم علی قلی‌زاده، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵۰-۱۳۵، (۱)۵.
- ۲۱- قاسمی حیدری، مصطفی؛ معصومی، مجید و بهناز اژدری (۱۳۹۹)، «استقلال خواهی کردها و راهبرد اسرائیل و آمریکا در تضعیف تمامیت ارضی ایران»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۶۵، ۸۷-۱۱۴.
- ۲۲- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر آینده عراق: منافع و سناریوها»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱۳(۱)، ۳۷-۵۸.
- ۲۳- کولایی، الهه و زیبا اکبری (۱۳۹۶)، «دولت شکننده در عراق و امنیت زنان»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۱، ۱۵۹-۱۷۷.
- ۲۴- مشیرزاده، حمیرا و حسین رجایی (۱۳۹۸)، «مشروعیت بخشی به جنگ علیه تروریسم در گفتمان سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۹(۴)، ۱۱۵۵-۱۱۷۴.
- ۲۵- موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۹۰)، «خاورمیانه و چالش دولت‌های ورشکسته از دیدگاه امنیت بین‌الملل»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۸(۲۸۳)، ۱۳۵-۱۵۸.
- ۲۶- ناوشکن، حسین و قدرت احمدیان (۱۳۹۵)، «عوامل قدرت یابی داعش در عراق»، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۸(۷۲)، ۴۳-۶۸.
- ۲۷- نوریان، علی (۱۳۹۴)، «ریشه‌ها و پیامدهای همسایگی با دولت‌های ورشکستگی: افغانستان و شکست دولت - ملت‌سازی صلح»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱(۳۱)، ۱۱۵-۱۳۶.
- ۲۸- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸)، «دولت‌های شکننده و امنیت انسانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۶، ۵-۳۶.

29- Cordesman, A. (2015). ISIS and Failed State Wars in Syria and Iraq. Working Draft, Center for Strategic and International Studies (CSIS).

30- Doornbos, M. (2002). State Collapse and Fresh Starts: Some Critical Reflections. Development and Change. 33(5). 797-815. At: <https://www.researchgate.net/>

- publication/227898090 _State_Collapse_and_Fresh_Starts_ Some_Critical_Reflections.
- 31- Fund for peace. (2015). <https://fundforpeace.org/fsi/>.
- 32- Goldstone, Jack A. (2008). Pathways to State Failure. *Conflict Management and Peace Science*, Vol. 25. 285-296.
- 33- Hameiri, S. (2007). Failed States or a Failed Paradigm? State Capacity and the Limits of Institutionalism. *International Relations and Development Journal*. 123–134.
- 34- Hashi, M. O. (2015). The Failed- State Paradigm and Implications for Politics and Practices of International Security. *An International Journal of Somali Studies*. 78-94. 14(1).
- 35- Hearst, D. (2020). Ruling amid ruins: The plot to break up Iraq. At: <https://www.middleeasteye.net/opinion/ruling-amid-ruins-plot-break-iraq>.
- 36- Loannou, C. (2015). The ISIS Militants, How Many Are They. At: <https://southfront.org/the-isis-militants-how-many-are-they>.
- 37- Pew research center. (2014). <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2014/08/20/who-are-the-iraqi-kurds>.
- 38- Transparency international. (2016). <http://www.transparency.org/news/feature/corruption-perceptions-index-2016>.
- 39- UNPO. (2013). Ethnic Minorities and Religious Groups in Iraq. At: <http://unpo.org/article/16061>.
- 40- Woodward, S. L. (2004). Fragile States: Exploring the Concept. At: statesandsecurity.org/_pdfs/Fragile%20States_Exploring%20the%20Concept.pdf.